

با ادامه اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و گسترش بحران همه جانبه اقتصادی

فریاد پر قدرت اصلاحات در سال ۸۱

ن • کیانی

جناح راست جمهوری اسلامی و مخالفان اصلاحات تلاش‌هایی خود برای خصوصی سازی صنایع ملی و متعلق به مردم را شدت بخشیده است. این خصوصی سازی‌ها باید در نهایت به خصوصی سازی نفت ایران و پایان دادن به ملی بودن آن ختم شود. همه چیز نشان می‌دهد که سرمایه داری تجاری ایران که یک اقلیت نیم درصدی را تشکیل می‌دهد به اینکه هشتاد درصد اقتصاد کشور را زیر سلطه خود گرفته قانع نیست و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده خیز برداشته است.

نزدیک به یکماه پیش نشریه **شما** ارگان مولف‌ها اسلامی در شماره دویست و پنجاه و یک از احضار وزیر اقتصاد به مجلس و مهلت شش ماهه به وی برای خصوصی سازی کلیه صنایع کشور خبر داد. شما بطور ضمنی وزیر اقتصاد را به پرسش و استیضاح از این بابت تهدید کرد. بدنبال آن روزنامه **رسالت** در مقاله‌ای به تاریخ بیست و ششم اسفند هشتاد با چاپ کامل مقاله‌ای از نشریه اقتصاد ایران نماینده رسمی اکونومیست لندن در تهران به شدت به دولت حمله کرده و عدم کارایی اقتصاد ایران را ناشی از دولتی بودن اقتصاد ایران اعلام کرد.

همین روزنامه از قول **موسی غنی نژاد** مدعی شد «غیردولتی کردن اقتصاد و مقررات زدایی از فعالیتهای اقتصادی، کاهش مراحل دیوانسالاری و در نهایت خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گیرد» جالب توجه آنست که موسی غنی نژاد کارشناس ویژه رادیو و آزادی و بی بی سی است که او را بعنوان معتبرترین اقتصاددان ایران معرفی می‌کنند و این درحالیست که حوزه فعالیت موسی غنی نژاد امور تبلیغاتی و ایدئولوژیک است و حتی یک بررسی از این "کارشناس معتبر" در زمینه اقتصاد ایران وجود ندارد.

بدنبال این موضعگیری‌ها روزنامه **انتخاب** در شماره بیست و یکم فروردین ۱۳۸۱ از به اصطلاح "کارشکنی و اعمال نفوذ برخی وزیران در برابر خصوصی سازی" اطلاع داد. **شما** نیز تهدید کرد که بی توجهی هیئت وزیران در مورد خصوصی سازی "دولت را با بحران شدید درآمدی مواجه خواهد ساخت"

شورای نگهبان

کسانی که با وضعیت کنونی مجلس و روابط آن با شورای نگهبان آشنایی دارند معنی این تهدید روزنامه های جناح راست و ارگان مولف‌ها را بخوبی درک می‌کنند. در واقع یکی از دلایلی که شورای نگهبان به استناد آن مصوبات مجلس را می‌تواند رد کند مشخص نبودن منبع تامین اعتبار و درآمد آنان است. مولف‌ها بدین طریق دولت و اکثریت

اصلاح طلب مجلس را تهدید می‌کند که در صورت عدم خصوصی سازی، برای انجام طرح های ملی درامدی وجود نخواهد داشت و در نتیجه شورای نگهبان پیش بینی ها و برنامه های دولت در زمینه اقتصادی را ملغی خواهد کرد.

بی دلیل نیست که روزنامه **بنیان** در شماره ۲۷ اسفند خود می‌نویسد که "فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی بخش عمده درآمدهای سال ۸۱ را به خود اختصاص داده است" برای اینکه تهدید مخالفان اصلاحات جنبه واقعی بیشتری بخود بگیرد جناح راست از دادن حساب و کتاب هشتاد درصد اقتصاد کشور که بطور خصوصی یا از طریق بنیادهای زیر نظر رهبر در اختیار این جناح است خودداری می‌کند. همگان بخاطر دارند که بر سر رسیدگی به وضعیت مالی بنیادهای زیر نظر رهبر چه جنجالی در کشور در گرفت و سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام مانع از رسیدگی مجلس به امور مالی این بنیادها گردید.

این در حالیست که به گفته عیسی شهسوار رئیس سازمان مالیاتی کشور در روزنامه **نوروز** ۱۹ اسفند ۱۳۸۰ دولت و مجلس هیچ اطلاعی از میزان درآمد نهادهای زیر نظر رهبری ندارند. بدینسان دولت از یکی از منابع درآمد خود یعنی بنیادهایی که علی الاصول متعلق به مردم هستند و باید زیر نظر دولت اداره شوند محروم میشود و باید به فروش صنایع ملی به سرمایه داری تجاری برای کسب درآمد روی آورد. اما مسئله تنها این نیست بلکه این بنیادها حتی حاضر به دادن مالیات هم نیستند، چنانکه عیسی شهسوار در همان مصاحبه اعلام می‌کند که علیرغم تصویب مجلس و مکلف کردن نهادهای زیر نظر رهبر به پرداخت مالیات، همچنان این نهادها از این کار ظفره می‌روند و به گفته وی مثلا پرداخت مالیات از سوی استان قدس رضوی "نیازمند تعیین تکلیف است که نظر مقام معظم رهبری باید اخذ شود"

بدینسان مشاهده میشود که دولت از چند سو زیر فشار سرمایه داری تجاری قرار گرفته است. از یکسو اقتصاد خصوصی کشور که زیر سلطه این سرمایه داری است و از نظارت دولت خارج است و منبع تامین درآمدی برای دولت نیست. از سوی دیگر بنیادها و نهادهایی هستند که زیر نظر رهبر کار می‌کنند و با اموال متعلق به ملت مانند اموال شخصی خود برخورد میکنند و هیچ حساب و کتابی به ملت پس نمیدهند و حتی حاضر به پرداخت مالیات هم نیستند. در این شرایط دولت برای ایجاد درآمد تنها یک راه دارد و آن اینکه باقی مانده صنایع ملی را خصوصی سازی کند و آنها را نیز به سرمایه داری تجاری ایران و صاحبان ثروتهای بادآورده که خود را ذوب در ولایت رهبر جمهوری اسلامی می‌دانند بسپارد.

به این فشارهای داخلی فشارهای جهانی نیز اضافه میشود که نمونه آن را در موضعگیری هماهنگ اروپا و ایالات متحده در صندوق بین المللی پول و فشار آنان در سمت خصوصی سازی صنایع ایران می‌توان دید. گفتارهای شبه رسمی فریدون خاوند که به شکل حکومتیهای "توتالیتر" همزمان از سه رادیوی آزادی، فرانسه و بی بی سی با مضامین تکرار مکرر پخش میشود تصادفی نیست، بلکه برای نشان دادن این موضع واحد است.

در این شرایط، در برابر اصلاح طلبان دو راه وجود دارد. بخشی از اصلاح طلبان که عمدتا به حزب کارگزاران سازندگی تعلق دارند و خود در زمره کسانی هستند که در جریان خصوصی سازی ها به نان و نوایی

فقر روزافزون، بیکاری و ورشکستگی صنایع مختلف بطور روزمره شاهدیم"

علی محمد غریبانی نماینده اردبیل در مجلس نیز با اشاره به بحث‌های تبلیغاتی کنونی که حمایت از سرمایه گذار را بعنوان راه خروج از بن بست در کشور پیشنهاد می‌کند در روزنامه **نوروز** مینویسد "نیروی کار و انسان باید در کشور به عنوان سرمایه اصلی محسوب شود نه به عنوان ابزار کار سرمایه گذاران و سودخواهان" وی به پیامد بی توجهی به نیروی کار انسان که نمونه آن در تلاش برای تغییر قانون کار به زیان کارگران در مجمع تشخیص مصلحت نظام منتخب رهبر جریان دارد را یادآوری کرده و می‌گوید: "مشکلات کارگران و مزدبگیران در این زمینه باعث شده تا میزان کار مفید در کشور به کمتر از نیم ساعت ختم شود" بدینسان اکنون در کشور دو گرایش بر سر سمت‌گیری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در رویارویی قرار گرفته‌اند: در یک سو سرسخت ترین مخالفان اصلاحات قرار گرفته‌اند که در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و دفاتر نمایندگی ولی فقیه گرد آمده‌اند. اینان هشتاد درصد اقتصاد خصوصی و غیرخصوصی کشور را از طریق تسلط بر تجارت داخلی و خارجی از یکسو و تصدی بر بنیادهای اقتصادی زیر نظر رهبر را از سوی دیگر زیر سلطه خود گرفته‌اند و برای تسلط بر بیست درصد باقیمانده برنامه ریزی می‌کنند و در سمت مقابل پیگیرترین مدافعان سیاسی و اقتصادی اصلاحات قرار گرفته‌اند که اصلاحات واقعی را پایان دادن به تسلط این اقلیت نیم درصدی بر سرنوشت کشور می‌دانند. هنوز به نظر نمی‌رسد که ترکیب ائتلافی هیئت دولت حکایت از اراده برای ایستادن در برابر فشارهای اقتصادی مخالفان اصلاحات را داشته باشد. در اینصورت **سال هشتاد و یک پیامدهای تداوم راه تعدیل اقتصادی باز هم بحرانهای معیشتی، کارگری و اجتماعی بیشتری را بدنبال خواهد داشت که در نتیجه آن طرفداران واقعی اصلاحات فضای بازهم بیشتری را برای بلندتر کردن صدای خود بدست خواهند آورد.**

آنچه را مصطفی تاج زاده در مقاله "توهم ونزولانی" در پرده می‌گوید، آشکار گوئی آن ضروری است

جنبش مردم و مرداب گرانی!

اقای علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در پیامی که بمناسبت سال نو ارسال داشت یکبار دیگر مفهوم اصلاحات را "مبارزه با فقر و فساد و تبعیض" اعلام کرد. بلافاصله روزنامه رسالت در نخستین شماره سال جدید خود ضمن حمله شدید به اصلاح طلبان و اینکه آنان تعریفی از اصلاحات ندارند، بر تعریف رهبر از اصلاحات مجدداً انگشت گذاشت و از آن حمایت کرد. موقوفه اسلامی و انجمن های اسلامی بازار نیز حمایت خود را از تعریف رهبر از اصلاحات بار دیگر اعلام داشتند.

این مفهوم از اصلاحات در چارچوب تعریفی است که رهبر جمهوری اسلامی چند سال عنوان کرد. در آن زمان تصور بود که با به اصطلاح مبارزه با فقر و فساد و تبعیض می‌خواهند جبهه ای انحرافی گشوده و اهمیت اصلاحات سیاسی برای تحول اجتماعی در ایران را کم رنگ کنند، اما تحولات بعدی، بویژه تحولات اواخر سال گذشته و آغاز

رسیده اند مدعی هستند که درد مخالفان اصلاحات همان بیست درصد اقتصاد است که از زیر کنترل آنان خارج است و اگر این بیست درصد را هم به سرمایه داری تجاری و مولفه واگذار شود دیگر آنان از مخالفت خود دست برمی‌دارند و مسیر اصلاحات (کدام اصلاحات؟) هموار خواهد شد. این آقایان فراموش می‌کنند که مردم برای پایان دادن به این وضع به اصلاح طلبان رای داده اند نه برای اینکه آنان خود مجری برنامه های سرمایه داری تجاری ایران باشند.

امروز بتدریج در صفوف پیگیرترین طرفداران اصلاحات، همزمان با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی در نتیجه ادامه برنامه تعدیل اقتصادی مخالفت با درک کارگرانی از اصلاحات جدی تر می‌شود. این مقابله ها از زمانی شکل جدی تری به خود گرفت که سعید حجاریان در جلسه جبهه مشارکت برنامه تعدیل اقتصادی را "**فاجعه اقتصادی**" نامید، اصطلاحی که موجب شد روزنامه **آزاد** نزدیک به کارگزاران طی ده شماره پیاپی سعید حجاریان را بابت همین یک جمله مورد حملات شدید قرار دهد.

در همین رابطه روزنامه **بنیان** در شماره ۲۷ اسفند ۸۰، پس از اشاره به تجربه خصوصی سازی در ایران می‌نویسد "برخی از صاحبان صنایع تنها برای فروش ماشین الات صنعتی، زمین، کارخانه‌ها و دستیابی به سود بیشتر پا پیش نهادند و حاضر به خرید یک شرکت دولتی شدند" بنیان در ادامه مینویسد "**روند خصوصی سازی در برخی شرکتهای دولتی نشان داده است که کارایی این شرکتها حتی کمتر از کارایی دولتی آنها بوده است. نگاهی به اعتراضات کارگری در کارخانه های واگذار شده، خود می‌تواند موید این نظر باشد**"

در یک واکنش دیگر نمازی نماینده زرین شهر اصفهان پس از اظهارات غیرمسئولانه و غیرقانونی مدیر عامل شرکت فولاد که از خصوصی سازی صنایع فولاد ایران خبر داده بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه **آزاد** صریحا اعلام کرد که "بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است و بخش دولتی کلیه صنایع بزرگ را شامل میشود و به لحاظ اینکه کارخانه ذوب آهن اصفهان جز صنایع مادر است باید به صورت دولتی اداره شود" به گفته وی بر اثر اظهارات مدیر عامل شرکت ملی فولاد "موجی از نگرانی در بین مردم زرین شهر ایجاد شد" وی صریحا اعلام داشت "**با واگذاری صنایع و طرح های بزرگ به بخش خصوصی مخالف هستیم**"

در ادامه همین مخالفت‌ها فرشید یزدانی در روزنامه **بنیان** ۲۰ فروردین ۱۳۸۱ به اصل مسئله اشاره کرد و نوشت "اندیشیدن و عمل کردن فارغ از فشارهای طبقات و اقشار فرادست و رانت طلب که راهکار اصلی برای اصلاح امور است جز از طریق حضور اقشار فراگیر اجتماعی در حوزه سیاست سازی و تصمیم سازی اقتصادی و اتکا به افکار عمومی و معرض دید عموم قرار دادن کلیه وجوه مرتبط امکان پذیر نیست.

موضوع دولت کوچک که توسط خود طراحان آن نیز زیر سؤال رفته است، مدام تکرار میشود، غافل از آنکه اگر دولتی ناکارآمد باشد کوچک و بزرگ بودن آن زیاد مهم نیست ... که البته خود این بزرگی و کوچکی دولت نیز از تعریف روشنی برخوردار نیست" نویسنده در واقع از دولت می‌خواهد که به فشارهای طبقات فرادست توجه نکرده و تکیه خود را بر مردمی که به اصلاحات رای داده اند قرار دهد. وی توجه میدهد که "**شاه بیت اقتصادی دولت اصلاحات، همان شعار دولت قبلی است که مردم به آن پاسخ منفی دادند و نتایج زیانبار آن سیاست ها را در**

در چارچوب بخش نخست می‌توان به مقابله و مقاومت هماهنگ جبهه مخالفان اصلاحات برای جلوگیری از رسیدگی به اموال و دارایی‌های بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبری اشاره کرد که هدف از آن فقط ادامه حیف و میل اموال عمومی نبود و نیست، بلکه مهمتر از آن در لحظه کنونی اجازه ندادن به دولت است تا که نتواند درآمدی از این طریق بدست آورد.

در قسمت دوم نیز فشارهای مولفه در سمت خصوصی سازی در ماههای اخیر شدت بیسابقه‌ای بخود گرفته است که نمونه آن را در تهدید مولفه اسلامی به استیضاح وزیر اقتصاد بابت کم کاری در امر خصوصی سازی و همچنین گزارش اخیر رونامه انتخاب که از به اصطلاح "اعمال نفوذ و کارشکنی برخی وزیران در امر خصوصی سازی" خبر داده بود.

این خصوصی سازی‌ها چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

در درجه نخست کسانی که واحدهای دولتی را می‌توانند خریداری کنند اگر خود مستقیماً در زمره وابستگان به بنیادها و نهادهای تجاری زیر نظر رهبر، یعنی سرسخت‌ترین مخالفان اصلاحات نباشند، کسانی هستند که در چارچوب اقتصاد دلالی و انگلی تجاری کنونی به ثروت و سرمایه‌های کلان دست یافته‌اند و بنابراین دستشان با آن عوامل در یک کاسه است. بدین ترتیب نخستین پیامد خصوصی سازی‌ها افزایش قدرت مالی و اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و توان آن بر تاثیر گذاشتن بر هستی و نیستی مردم در چارچوب منافع آن است.

پیامد دوم خصوصی سازی‌ها گسترش وسیع نارضایتی عمومی است. در واقع مخالفان اصلاحات می‌خواهند خصوصی سازی را وسیله‌ای برای کسب درآمد دولت بمنظور مهار نارضایتی که خود عامل اصلی ایجاد آن هستند معرفی کنند، در حالیکه خصوصی سازی نتیجه معکوس می‌دهد. نمونه بارز آن را می‌توان در سخنان نمازی نماینده زرین شهر اصفهان دید که صریحاً بیان داشت اعلام خیر خصوصی سازی صنایع فولاد "موجی از نگرانی در میان مردم" بوجود آورد. استراتژی سرنگونی دولت بر روی گسترش همین موج‌های نگرانی بنا شده است. هر قدر خصوصی سازی گسترش یابد این موج‌های نگرانی گسترده تر میشود و در نتیجه محمد خاتمی گام به گام از پشتوانه‌های مردمی خود محروم میشود و سرنگونی وی تسهیل می‌شود.

بخش دیگر طرح دامن زدن به نارضایتی مردم زیر پوشش مبارزه با فقر، عبارتست از ایجاد تنش در محیط‌های کارگری است. از زمانی که رهبر جمهوری اسلامی ترکیب جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را تعیین کرد و تقریباً تمام کرسی‌های این مجمع را در اختیار ترکیبی از افراطی‌ترین اولترالیبرال‌ها و مخالفان اصلاحات از مولفه اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی قرار داد پیش بینی می‌شد که از جمله نخستین اقدامات مجمع دستبرد به قانون کار با هدف دامن زدن به تنشهای کارگری خواهد بود. بدینسان مخالفان اصلاحات خود فقر و فساد و در نتیجه تنش را بوجود می‌آورند و سپس با این ادعا که مسئله اصلی کشور فقر است، نبود امنیت ناشی از فقر را به گردن اصلاح طلبان می‌اندازند.

می‌توان پرسید با وجود آشکار بودن نقش جناح راست و عوامل سرمایه داری تجاری و بازار در فقر و (بقیه را در ص ۳۱ بخوانید)

سال جدید، تلاش برای اعلام وضع فوق العاده، شروع نمایشنامه مبارزه با فساد اقتصادی از سوی قوه قضائیه، صدور حکم توقیف نشریه عصر ما و محکومیت دبیرکل مجاهدین انقلاب اسلامی، محاکمه محسن میردامادی، احضار اخیر بهزاد نبوی به دادگاه و پرونده سازی برای وی، مقاومت مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر رسیدگی به دارایی‌های بنیادها و نهادهای زیر نظر رهبر و در کنار آن اعلام بودجه سال ۸۱ که بنوشته روزنامه بنیان نشان داد عمده درآمد دولت در این سال از طریق واگذاری واحدهای دولتی به بخش خصوصی خواهد بود، همگی نشان میدهند که تحت پوشش مبارزه با "فقر و فساد و تبعیض" عملاً برنامه‌ای بسیار فراتر از کُند کردن روند اصلاحات سیاسی در دست اجراست و در واقع زیر این شعار یک استراتژی کامل سرنگونی دولت اصلاحات و مقابله ریشه‌ای با اصلاحات پیش برده میشود.

این استراتژی بر دو پایه اقتصادی و قضایی تکیه دارد.

اجزای این استراتژی در **عرصه اقتصادی** عبارتند از ۱- بستن گلوگاه‌های درآمد و امکانات مالی دولت ۲- دامن زدن به نارضایتی و مطالبات مردم تحت عنوان مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، و در نتیجه وادار کردن دولت برای کسب درآمد و پاسخگویی به مطالبات مردم به فروختن واحدهای دولتی به صاحبان سرمایه یعنی سرمایه داری تجاری. اقدامی که در کوتاه مدت درآمدی را برای دولت بوجود خواهد آورد اما بجای کاهش نارضایتی برعکس نارضایتی‌ها را افزایش خواهد داد و گوی دولت بیشتر در چنگال سرمایه داری تجاری قرار خواهد گرفت. در ادامه همین توطئه است که دبیرکل مولفه اسلامی دولت را فرا می‌خواند تا فکری به حال گرانی و نارضایتی مردم کند و تئوریسین روزنامه رسالت "امیرمحبیان" نیز بر همین توصیه تاکید می‌کند.

بخش قضایی این استراتژی عبارتست از **جلب، احضار و محاکمه پیگیرترین طرفداران اصلاحات** که استوارتر از همه در برابر این استراتژی ایستاده‌اند. هدف فلج کردن یا در صورت امکان حذف آنان از صحنه اصلاحات است. آن مقاله سرایا ایماء و اشاره‌ای که **آقای تاج زاده** تحت عنوان **"طرح ونزولائی"** در روزنامه بنیان نوشته، و سرپای آن نگرانی در باره طرح توطئه‌ای جدید در جامعه‌است، **معنایی با این صراحت دارد!**

رهبر، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه، مولفه اسلامی، انجمن‌های اسلامی بازار و بخشی از کارگزاران سازندگی، همگی در چارچوب این استراتژی و در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر، در این جهت عمل می‌کنند. این طرح، در عین حال کودتائی است برای سرنگونی دولت خاتمی و در صورت امکان سپردن امور اجرائی کشور بدست مجمع تشخیص مصلحت و هاشمی رفسنجانی و یا جلو انداختن انتخابات ریاست جمهوری و از صندوق بیرون آوردن یک ریاست جمهوری تابع طرح اقتصادی "تعدیل اقتصادی" و مطیع طرح‌های سیاسی که از دل این مجمع بیرون می‌آید!

استراتژی سرنگونی دولت، زیر شعار مبارزه با فقر و فساد و تبعیض در درجه نخست بر بستن همه امکانات اقتصادی دولت استوار است. برای این منظور جبهه مخالفان اصلاحات میکوشد ۱- دولت هیچ نظارتی بر بخش عمده اقتصاد کشور که در قبضه سرمایه داری تجاری ایران است نداشته باشد و از این طریق نتواند درآمدی کسب کند، ۲- حذف نظارت دولت بر آن بخش از اقتصاد که هنوز تحت نظارت دولت

بقیه فریاد پر قدرت اصلاحات از ص ۳)

فساد و تبعیض، چگونه آنان بدین سادگی موفق شدند استراتژی مبارزه با فقر و تبعیض را به اهرم عمده برای کودتا علیه دولت محمد خاتمی تبدیل کنند؟

پاسخ، صرفنظر از نقش گرایشهای طبقاتی، در ارزیابی متفاوتی است که اصلاح طلبان و مخالفان اصلاحات از شرایط کنونی و تحولات آینده دارند.

جبهه ارتجاع و مخالفان اصلاحات پس از شکستهای پیاپی که در انتخابات مختلف سالهای گذشته متحمل شدند هیچ امیدی به رای مردم، حتی زمانی که مردم از محمد خاتمی و اصلاح طلبان ناامید شده باشند ندارند. لذا دریافته‌اند که تنها امکان برای آنان کودتا است و استراتژی آینده خود را بر آماده ساختن شرایط موفقیت این کودتا قرار داده‌اند.

برعکس بخشی از طرفداران اصلاحات همچنان تصور می‌کنند که مسئله عمده در آینده همچنان پیروزی در انتخابات است، تصویری که فی نفسه اشکالی ندارد. اما اشکال از آنجا شروع می‌شود که این عده پیروزی در انتخابات را نه در پیوند با جلب آرای اکثریت عظیم مردم زحمتکش بلکه منوط به کسب اکثریت آرا با جلب طبقه متوسط و قشرهای مرفه جامعه می‌دانند و تصور می‌کنند می‌توان با انداختن بار فشارهای اقتصادی بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، موقتا بهبودی در وضع طبقه متوسط بوجود آورد و رای آن را همچنان حفظ کرد. در شرایطی که جبهه نیروهای ارتجاعی و مخالفان اصلاحات استراتژی خود را بر تعمیق و تشدید فقر و فساد و تبعیض با هدف مساعد ساختن زمینه های کودتا قرار داده اند، بخشی از طرفداران اصلاحات استراتژی خود را بر چشم پوشی بر فقر و فساد و تبعیض، آنجا که گریبان طبقه زحمتکش را می‌گیرد گذاشته‌اند و از اینجاست که دروازه ها در برابر برنامه کودتایی مخالفان اصلاحات گشوده شده است. عاملین فقر و فساد و تبعیض بدین سادگی پرچم مبارزه با فقر و تبعیض را بدست گرفتند و توطئه جدید و نهائی برای مقابله با اصلاحات و دولت اصلاحات را پیش می‌برند *

عقب نشینی های سیاسی اخیر مخالفان اصلاحات نباید یک لحظه این تصور را بوجود آورد که آنان تسلیم اوضاع شده و شکست خود را پذیرا شده اند. این عقب نشینی که جنبش و مقاومت مردم به آنان تحمیل کرده، می‌تواند فرصتی برای دورخیز برای یک پرش کودتایی شود، کودتایی که جلوه‌های آن از هم اکنون و در ابتدای " سال وفاق " آشکار شده است *

ممکن است اصلاح طلبان نتوانند از کودتای در هم شکسته شده ونزوئلا درس لازم را برای مقابله با کودتاچیان داخلی بگیرند، اما نشانه‌ای وجود ندارد که مخالفان اصلاحات از این شکست درسی برای اجرای دقیق‌تر همین طرح کودتایی در ایران بگیرند! در پرده سخن گفتن شخصیت‌هایی نظیر مصطفی تاج زاده، که مقاله توهم ونزوئلای نمونه‌ای از آنست، فرصت‌ها برای آگاهی و بسیج مردم را با خود به پشت پرده‌ای می‌برد که باید در مقابل مردم بالا زده شود!